اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و شصت)

الهه گیری (بخش ۱)

چرا الهه ها ساخته میشوند؟

وقتی خدای مهربان، در قرآن می فرماید که در کتاب قرآن، از هر چیزی مثالهایی زده شده است؛ باورش برای بعضی ها سخت است. شاید یکی بگوید که پس چطوری قرآن در مورد مذهب هندو، میترائیسم، زروانی و خیلی فرقه های دیگر ساکت است. اما در این مجموعه بحث در مورد الهه گیری، ثابت میشود که ریشه تمام این مذاهب و فرق و طریقتها در قرآن، مورد بحث قرار گرفته است و ریشه اصلی این مذاهب بیان شده است.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

و در این قرآن از هر گونه مثَلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پندگیرند. (۲۷)

ابتدا بیایید ببینیم که چرا مردم الهه می گیرند و آن را جای خدای احد و واحد قرار میدهند. با چند مثال و پارادکس توضیح داده میشود که چرا و چگونه در طول تاریخ، این همه الهه ها ساخته شده اند و حتی هم اکنون این روال همچنان ادامه دارد و ادامه خواهد داشت.

مثال ۱: گاهی مردم برخی از صفات خدا را درک نمی کنند و ممکن است به این نتیجه برسند که صفات مختلف خدای رحمان با یکدیگر در تضاد هستند، یا اینکه محدودیت دارند. مثلا همه ما می دانیم که خدا به همه چیز آگاه است و از گذشته و حال و آینده اطلاع دارد. همچنین انسان را هم مختار آفریده است و انسانها در انتخاب راه صحیح و غیر صحیح آزاد هستند. حالا بعضی ها این سوال و پارادکس را مطرح کردند که چگونه ما اراده آزاد داریم و در عین حال، خدا از حال و آینده ما هم خبر دارد؟

مثال ۲: خدای رحمان قادر به انجام هر کاری است، پس چرا اجازه وجود شرّ را در جهان میدهد؟ و چرا شرّ را منع نمی کند؟

مثال ۳: مگر خدا خودش نمی فرماید که به هر درخواست و سوالی جواب میدهد. پس چرا خدا به بعضی خواسته های انسان جواب نمیدهد؟

مثالهای زیادی از این دست میتوان آورد. بسیاری از فیلسوفان سعی کردند که این تضادها را حل کنند ولی همه راه حلها به نتیجه نرسید. حتی بعضی از راه حلها، منجر به ایجاد الهه ها گردید.

بشر در طول تاریخ دو راه حل برای این مشکل خویش (به خیال خود) پیدا کرد:

۱- یکی از راه حلها توسط یهودیها مطرح گردید و آنان گفتند که خدا بعضی کارها را نمیتواند انجام دهد و دست خدا در بعضی امور بسته است! آنان به این روش، خدا را دست بسته اعلام کردند (نعوذبالله) تا از اختراع الهه ها خودداری کنند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ۚ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا ۘ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۚ وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ ۚ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ(٦٤)

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دستهای خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود، و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد. (۶۴)

خدای حکیم دانا در این آیه، می فرماید که دست خدا تنگ نیست و بلکه دست خودشان تنگ است و حتی آنان را لعنت کرد. در طول تاریخ هم ثابت شده است که یهودیان، هر آنچه بود برای خودشان میخواستند و خیری از آنها به مردم نمی رسید؛ مگر اینکه در راستای اهداف خودشان باشد. آنها هم اکنون هم تا حد زیادی همین عادت زشت را دارند.

۲- **بعضی دیگر برای حل این پارادکسها به طرق مختلف سعی کردند تا به خیال خود از محدودیت‌ها و تضادهای خیالی خود که در ماهیت خدا یافته بودند، فرار کنند. آنها دنبال کسانی غیر از خدا بودند تا که این نوع تضادها و محدودیتها را برایشان بردارد. الهه‌ها معمولا خصوصیات انسانی را هم با خود دارند و به همین خاطر برای مردم قابل درک‌تر و نزدیک‌تر بودند.**

مردم به اشتباه فکر میکردند که:

رحم خدا مثل رحم انسانهاست،

یا عدالت خدا مثل عدالت انسانهاست ،

یا خشم خدا مثل خشم انسانهاست و ...

زیرا مردم راحت تر میتوانستند و می‌توانند با کسی با این ویژگیهای انسانی ارتباط برقرار کنند و احساس نزدیکی بیشتری با آنها دارند. آنها الهه ای میخواستند که مثل انسان تصمیم بگیرد، مثل انسان خشمگین شود، رحمش شبیه انسان باشد، شبیه انسان قضاوت کند و ... انسان از عجله ساخته شده است و میخواهد خدا هم مثل او سریع قضاوت کند، سریع عدالت را برقرار کند و ... انسانها فکر میکنند که عدالت برقرار کردن مثل یک دادگاه است. در حالی که برای فهم کارهای خدا، صبر لازم است. صبر برای ما یک روز است و برای خدا چهل سال.

مردم در زمان قدیم، الهه ای به نام میترا یا مهر درست کردند که این الهه اختصاصا کارش فقط عهد و پیمان و دوستی بود. مردم حول این الهه جمع میشدند و دوستی ها و پیمانهای خود را تجدید میکردند. ممکن است حول نماد الهه و یا حول تمثال او و یا در عبادتگاهی مخصوص میترا جمع شده باشند. آنها این الهه را نماد خدا در زمین می دانستند. آنها این الهه را زمینی سازی خصوصیت عهد و پیمان و دوستی خدای یکتا می دانستند. بعد از مدتی مردم به این الهه می چسبیدند و کل کارهای خود را حول او رفع و رجوع میکردند. اما مشکل اینجا بود که مشکل بشر روی زمین، فقط عهد و پیمان و دوستی نیست. بلکه خیلی چیزهای دیگر هم هست. بالاخره انسان‌ها در زندگی خود با نیازها و چالش‌های مختلفی مواجه میشوند. به همین خاطر مردم مجبور شدند که در زمینه های مختلف ، الهه های مختلف بگیرند. هر الهه معمولا نمایانگر یک جنبه خاص از زندگی یا طبیعت بود، مانند الهه عشق، الهه جنگ، الهه باروری، الهه پیمان و دوستی و الهه شفا و.... این باعث تنوع بخشیدن به الهه ها شد و به مردم این امکان را داد که برای هر چیزی به الهه مخصوص آن چیز پناه ببرند که به نیاز یا مشکل خاص آن‌ها پاسخ دهد.

بنابران الهه ها ساخته پرداخته ذهن انسانها هستند. این دیدگاه به این معناست که انسانها برای توضیح پدیده های طبیعی، احساسات و تجربیات خود، شخصیتهایی به عنوان الهی و یا انسان کامل را طراحی کردند و از این شخصیتها برای توضیح و کمک به درک مفاهیمی مثل جنگ، باروری، عدالت و غیره عمل میکردند.

وقتی انسان در یک چیزی به هدفش نرسد، سعی در چسبیدن به الهه ها دارد، تا الهه ها کاری برایش بکنند. در واقع انسانها وقتی بخواهند که در یک امری افراط و تفریط کنند، از طریق مفهوم خدا به آن نخواهند رسید، اما از طریق الهه ها به آن خواهند رسید. به همین خاطر است که خدا را تجزیه میکنند و برایش زیرمجموعه میسازند تا از طریق زیرمجموعه ها بتوانند به خواسته های خویش برسند. زیرا در زیرمجموعه سازی، میتوان راه میانبر زد، میتوان راه در رو زد.

مثلا میدانند که خدا اجازه زیاده روی در دوستی و پیمان را نمیدهد، به همین خاطر الهه ای به اسم پیمان و دوستی مثل میترا از خدا می تراشند تا از طریق او؛ به این اجازه دست یابند. در واقع آنان خدا را تجزیه کردند تا به اهداف نامشروع خود دست یابند. یا مردم برای اینکه بتوانند هر چیزی را که نفسشان میخواست را بیان کنند، الهه شعر درست کردند. زیرا خدا مخالف شعر است ولی تحت لوای یک الهه شعر که متخصص این کار هم هست، میتوان به این هدف نامشروع دست یافت.

افسانه های گذشتگان، طریقه خلق الهه ها توسط مردم را خیلی واضح بیان میدارند. میتوان از دل این افسانه ها دلیل اصلی خلق الهه ها را بیرون کشید. یک داستانی از یک الهه مصر باستان هست که میگوید:

اوسیریس به عنوان خدای زندگی و باروری در مصر باستان شناخته می‌شد و مردم به او برای تامین محصولات زراعی و زندگی بهتر دعا می‌کردند. اوسیریس به مردم آموزش می‌داد که چگونه کشاورزی کنند و زندگی بهتری داشته باشند. در این میان، برادرش ست، که نمایانگر بی‌رحمی و آشوب بود، از موفقیت اوسیریس حسادت می‌کرد. ست

تصمیم می‌گیرد که اوسیریس را از بین ببرد. او یک نقشه می‌کشد و اوسیریس را به دام می‌اندازد. ست او را در یک تابوت می‌گذارد و تابوت را به رود نیل می‌اندازد. با این کار، اوسیریس به دنیای مردگان می‌رود و زندگی مردم به خطر می‌افتد. ایسید، همسر وفادار اوسیریس، به جستجوی شوهرش می‌پردازد. او با تلاش‌های بسیار، تابوت اوسیریس را پیدا می‌کند و او را به زندگی بازمی‌گرداند. اما ست دوباره اوسیریس را می‌کشد و این بار اوسیریس به دنیای مردگان می‌رود و به خدای دنیای زیرین تبدیل می‌شود. ایسید با عشق و وفاداری خود، فرزندشان حورس را به دنیا می‌آورد. حورس به عنوان نماد عدالت و انتقام، در نهایت با ست مبارزه می‌کند و او را شکست می‌دهد. این پیروزی در ظاهر نه تنها به بازگشت عدالت و نظم به مصر کمک می‌کرد، بلکه به مردم این امید را می‌داد که زندگی و باروری دوباره به سرزمینشان بازخواهد گشت.

همانطور که در این افسانه می بینیم مردم به الهه ها پناه می‌بردند تا در برابر چالش‌های زندگی و مشکلات اجتماعی و طبیعی مقابله کنند. الهه‌ها به عنوان نمایندگان نیازهای انسانی در ادیان باستانی درست می شدند. انسانها میخواستند که خدا را پایین آورند و انتظار داشتند که خدا مثل انسانها به نیازهای آنان جواب دهد. از نظر آنان، برای برآورده شدن این امر، خلق الهه ها به عنوان جنبه زمینی خدا جواب میداد. ثابت میشود که انسان‌ها به منظور ارضای خواسته‌ها، نیازها و تخیلات خود، الهه‌ها و خدایان را خلق کرده‌اند.

الهه گیری یعنی جنبه خاصی از مفهوم خدا را زمینی کردن. برای این منظور آنان این جنبه و صفت خاص خدا را به یک فرشته و یا یک انسان کامل نسبت میدادند

یا اینکه انسان‌ها در زمان‌های قدیم برای توضیح پدیده‌های طبیعی و غیرقابل فهم مانند طوفان، زلزله، آتشفشان، کسوف و خسوف، شخصیت‌های الهه ها را بوجود آوردند. مثلا وقتی زلزله میامد، میگفتند که مثلا الهه خشم و عذاب این کار را کرده است. آنها در این حالت تلاش میکردند که با قربانی کردن او را آرام کنند. در این حالت آنها عملا به جریان قربانی کردن برای الهه ها افتادند. وقتی خدا را در حد یک انسان کامل روی زمین پایین بیاورید، آن وقت طبیعی است که برای جلوگیری از زلزله، باید الهه را راضی و آرام کنید؛ و یکی از این راهها، قربانی کردن برای اوست. زیرا الهه خصوصیاتی شبیه به انسان دارد و مثل انسان عصبانی میشود و خشم می گیرد. در بعضی فرق، از بکارگیری اسامی الهه اجتناب میکنند ولی در عوض آن را "انسان کامل" نام گذاری کردند.

از دیدگاه انسان، وقتی او حمایت عاطفی لازم داشته باشد، خوب بهترین حالت پناه بردن او به یک الهه مهربان است تا در کنار او احساس آرامش و امنیت کند. به این طریق آنها برای هر نیاز مبرمی که داشتند، خدا را زمینی می کردند و در عین حال، این الهه هم جنبه آسمانی داشت و به آسمان وصل بود و هم یک انسان کامل و جمع و جور هم بود. انسانها در خیال پردازیهای خود، همسر مناسب خود را رویا پردازی میکنند و تقریبا به شکل یک انسان کامل تصور میکنند. این هم یک نوع الهه گیری است.

پادشاهان و حکمرانان فهمیدند که وجود الهه ها خیلی خوب است برای رام کردن مردم. آنها متوجه شدند که باور به الهه‌ها می‌تواند به ایجاد نظم اجتماعی و کنترل

رفتارهای اجتماعی کمک کند. به همین خاطر، پادشاهان و سلاطین، مهمترین افرادی بودند که به الهه گری دامن زدند و آن را هر چه بیشتر گسترش دادند و تثبیت کردند. مخصوصا اینکه اکثر این الهه ها خیالی بودند و خطری برای پادشاهی آنان ایجاد نمی کردند؛ حتی در خدمت آنها هم بودند. نقش و نگاره های باستانی چنین نکته ای را اثبات میکند. وقتی از یک الهه خیالی، مجسمه ساخته میشود، حتما سلطان و یا پادشاهی پشت این قضیه بوده است و حامی آن بوده است. زیرا معمولا مردم عادی توان مالی چنین طرحهایی را ندارند.

اما وقتی مردم با خشکسالی مواجه میشدند، نمی دانستند که چرا خدا باران نمی باراند. زیرا آنها نمی خواستند، خطا را به گردن خود بیندازند. آنها نمی خواستند که این فکر را به خود القا کنند که شاید از اوامر و نواهی خدا سرپیچی کرده اند و آب زیاده از حد مصرف کرده اند و به همین خاطر کمبود آب پیش آمده است. در نتیجه کشاورزان، الهه هایی برای باران و حاصلخیزی زمین ایجاد کردند تا از آن‌ها درخواست بارش باران کنند. آنها نمی خواستند تکلیف خود را با خدای رحمان مشخص کنند و آنها نمی خواستند مسئولیت اعمال خود را بر عهده بگیرند و جوابگوی اعمال خود و زیاد مصرف کردن آب نبودند، به همین خاطر، به یک واسطه در این بین نیاز مبرم پیدا کردند تا تحت امرشان باشد و در ضمن مقام خدایی و یا یک انسان کامل داشته باشد. ایجاد الهه آب مناسب این موضوع بود. زیرا خدای احد و واحد را نمیتوان فریب داد؛ اما سر الهه ها میتوان کلاه گذاشت.

در اساطیر یونانی، آفرودیت الهه عشق و زیبایی است. این الهه نماد نیازهای عاطفی و روابط انسانی بود. مردم به او پناه می‌بردند تا در عشق و روابط خود موفق باشند و به یاد او و در کنار نماد و تمثال او، جشن و پایکوبی برگزار میکردند و هر چند مدت، جشنهایی را به این مورد اختصاص میدادند. مردم میدانستند که خدا اجازه عشق را نمیدهد و خدای رحمان به جای آن مودت و رحمت را پیشنهاد فرموده بود. بنابراین مردم به این نتیجه رسیدند که برای دور زدن نصیحت خدای احد و واحد، یک الهه مخصوص عشق لازم و ضروری است. آنها الهه ای مخصوص این امر میخواستند تا که در این زمینه واسطه و شفیعشان شود و به این طریق امر خدا را دور بزنند.

آنها جشنهایی برای تولد الهه ها هم میگیرند و حتی روزهایی به آن مناسبت هم نامگذاری کرده اند. مثلا شب تولد میترا را خاص می شمارند و در آن شب، جشن برگزار میکنند. در واقع آنان نمی خواستند مستقیم با خدا مرتبط باشند و به همین خاطر یک واسطه درست کردند تا که میانجی در این باشد و مقداری نرمش نشان دهد. اتفاقا یکی از القاب الهه میترا، میانجی گری و آشتی بین خیر و شر بود. از نظر آنان، در این زمینه میترا از خدا قابل انعطاف تر بود. به همین دلیل، قطعا آنان بیشتر به الهه دلبسته بودند تا به خدا. زیرا در این موقعیت، الهه مهربانتر از خداست.

سلاطین و پادشاهان برای تقویت جنگجویان خود، آنان را با الهه های جنگ مانند مارس در روم آشنا کردند. این الهه به جنگجویان قدرت و شجاعت میداد. آنان از خود مایه نمی گذاشتند و به بهانه الهه جنگ، سربازانشان را به کام مرگ می کشاندند و هوا و هوسهای کشورگشاییهای خود را ارضا میکردند. در قسمتهای بعدی ثابت

میشود که تمام جنگها و فسادها در طول تاریخ بخاطر تداخل و کانفلیکت الهه های مختلف با هم بوجود آمده است. به همین خاطر خدای حکیم می فرماید که اگر الهه های متعدد بوجود آید، تضاد و فساد در جهان بوجود می آید. گاهی مردم دو کشور هیچ مشکلی با هم نداشته اند و حتی با همدیگر قوم و خویش بوده اند ولی به اصرار پادشاهانشان، روی هم ایستادند. زیرا بیشتر جنگها، بخاطر دفاع از خاک نبوده است، بلکه بیشتر جنگهای تاریخ، بخاطر جنگ الهه ها و ایدئولوژیها با همدیگر بوده است. وعده الهی است که وجود الهه های متعدد، باعث فساد خواهد شد.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ(۲۲)

به‌فرض محال، در زمین و آسمان معبودهایی جز خدا وجود داشت، همه‌جا به‌هم می‌ریخت. خدا که ادارهٔ جهان به دست اوست، به‌دور است از توصیف‌هایی که می‌کنند. (۲۲)

گاهی امرا و فیلسوفان برای ایجاد بعضی باورها در مردم خود، از الهه های اختراعی خود مایه میگذاشتند. مثلا برای کشاندن مردم به سمت علم؛ به آنها می گفتند که الهه علم توصیه کرده است که علم را یاد بگیرید. به این طریق رهبران جهان آن روز فهمیدند که میتوانند از طریق همین الهه ها ارزش‌های مشترک ، قوانین اخلاقی مربوط به خود را بین مردم رواج دهند و آنان را به این امورات مشغول سازند. مثلا در میان مسلمانان، بنی عباس و بنی امیه، متوجه شدند که بهتر است برای سرگرمی مردم و

گسترش حکمرانی فاسد خود، کتابهای حدیث را درست کنند و از پیامبر محمد یک الهه بسازند.

اما مردم به این سادگیها دم به تله نمی دادند. بنابراین حکمرانان به این فکر افتادند که برگزاری مراسم مذهبی و آیین‌های مرتبط با الهه ها می‌تواند به تقویت این ارتباط کمک کند. سلاطین زمان، کاری کردند که بسیاری از آثار هنری، مجسمه ها، کنده کاری ها ، شعرها و داستان‌ها و کتابهای تاریخی و روایات به شخصیت‌های الهه ها پرداخته شود و این الهه ها به عنوان اسطوره و مثالهایی کامل برای مردم در نظر گرفته شدند. همین حالا هم مجسمه ها، کنده کاری ها و سفالگریها و بسیاری از نقاشی ها که از زمان قدیم بجا مانده است، همگی نشان از تقدیس و بزرگنمایی الهه ها است.

در اساطیر یونانی، ایسکلیپیوس الهه شفا و پزشکی بود. او نمایانگر نیاز انسان‌ها به سلامتی و درمان بیماری‌ها است. مردم به او دعا می‌کردند تا از بیماری‌ها شفا یابند و سلامتی خود را باز یابند. آنها منتظر بودند تا یک خدای زمینی شده، آنان را در بیماریها شفا دهد. در حالی که خدای رحمان روش درمان را به آنها گفته بود. ولی از آنجا که روش خدای رحمان برایشان سخت بود، بهترین روش برای فرار از روش خدای رحمان، پناه بردن به یک الهه بود.

آنها برای برقراری عدالت، به روشها و اوامر خدای رحمان توجه نمی کردند. زیرا برقراری عدالت در اجرای روشهای خداست. آنها به اشتباه فکر میکردند که اجرای عدالت در دادگاه ها است. مثل کسانی که فکر میکنند ، درمان بیماری در بیمارستان است. آنها توجه نمی کردند اجرای عدالت در اجرای روشهای خدای رحمان در

زندگی است. درمان بیماری در اجرای روشها و استایل های رحمانی در زندگی است. به خاطر عدم درک این موضوع و یا شاید عدم پذیرش آن، آنها بجای خدا، از الهه عدالت تقاضای اجرای عدالت و یا شفای بیماری میکردند و در ضمن یک جشنی هم برایش برگزار میکردند. این روش یک حیله خوب بود و دو فایده داشت برایشان:

۱-از دستورات خدای رحمان فرار میکردند

۲-جشن و خوشگذارنی هم میکردند

تنوع نیازها و خواسته های انسانها، منجر به تعدد الهه ها شد. هر قومی نیازهای برجسته مخصوص به خود را داشت و همین باعث گوناگونی الهه ها در میان اقوام و ملل مختلف شد. به این طریق خلق الهه‌ها به تجربه‌های محلی و فرهنگی ربط پیدا میکرد. مردم به الهه‌هایی که در فرهنگ و تاریخ خود ساخته بودند و یا توسط آبا و اجدادشان ساخته شده بود، اعتماد و اعتقاد داشتند و به آن‌ها پناه می‌بردند. به این طریق، جهان هر چه بیشتر از امت واحده دورتر شد و اختلافات عمیقی میان ملل مختلف بوجود آمد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾

و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر[ش] بیایید»، می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است.» آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟ (۱۰۴)

بعد از مدتی ، رگ غیرت مردم در مقابل ملل دیگر و الهه های دیگران بلند شد و مردم مراسم و آئینهایی را به الهه های خود اختصاص دادند و عملا به عبادت آنان پرداختند. بنی اسرائیل در مصر، بزرگداشت الهه ها در میان فرعونیان را دیده بودند، وقتی با موسی از مصر بیرون رفتند، به موسی پیشنهاد دادند که حداقل یک الهه مثل الهه های مصریان برای آنها درست کند تا آنها هم مقداری جشن و پایکوبی کنند و یک سری مراسم برگزار کنند.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَل لَّنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم. تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بتهای خویش همت می‌گماشتند. گفتند: «ای موسی، همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده.» گفت: «راستی شما خود را به جهالت می‌زنید.» (۱۳۸)

این باورها بصورت نسل به نسل منتقل شد. رهبران و خبرگان آن جامعه هم از این باورها و رگ غیرتها برای تقویت قدرت خود و ایجاد نظم اجتماعی استفاده می کردند. تمام پادشاهان یونان و ایران باستان از چنین فرصتهایی بطور کامل بهره بردند. زرتشت الهه های میترا و سایر الهه ها را حذف کرد؛ اما بعد از او، مغان و رهبران مذهبی، دوباره همان الهه ها را در اوستا مطرح کردند. زیرا الهه گرایی در خون و گوشت مردم بود و به این سادگی نمیتوان آن را پاک کرد.

بعضی مواقع هم خلق الهه ها برای دور زدن خدا استفاده میشد. مثلا از آنجا که خدای حکیم، عشق را قبول نداشت و بجای آن مودت و رحمت را توصیه میفرمود؛ مردم برای دور زدن دستور خدا؛ یک الهه به اسم عشق ساختند و از آن به بعد ؛ بقیه ماجرا را به الهه عشق واگذار کردند. آفرودیت نماینده عشق است. او در یونان به عنوان حامی عشق‌های رمانتیک و روابط انسانی شناخته می‌شود. مردم از آفرودیت چه انتظاری داشتند؟ آنها از آفرودیت انتظار داشتندکه عشق و زیبایی را در زندگی‌شان به ارمغان آورد و در روابط عاشقانه‌شان کمک کند. آنها چیزی که خدا منع کرده بود را از الهه عشق میخواستند و این به معنای دور زدن دستورات خدا بود. پس خیلی از الهه ها برای دور زدن دستورات خدا ساخته شدند.

مطمئن باشید، هر الهه ای که در طول تاریخ درست شده است، مردم میخواسته اند که در موضوع همان الهه ، خدای رحمان و نظام رحمانی را دور بزنند.

از متن قرآن به این نتیجه می رسیم که فقط خدا منجی انسانهاست و فقط خداست که میتواند انسان را نجات دهد. رسولان و سایر بزرگان دینی ، فقط راهنمایی میکنند و لاغیر.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می‌رهانیم، زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم. (۱۰۳)

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

گفت: «لوط [نیز] در آنجاست.» گفتند: «ما بهتر می‌دانیم چه کسانی در آنجا هستند؛ او و کسانش را -جز زنش که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] است- حتماً نجات خواهیم داد.» (۳۲)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم. (۸۸)

همانطور که آیات قرآنی بیان می دارند، همه نجاتها از طرف خدای تعالی است (وَنَجَّيْنَاهُ- نُنجِي – لَنُنَجِّيَنَّهُ – نُنَجِّي - نُنجِ). بنابراین آنطوری نیست که بعضی ها تصور می کنند، بلکه فقط خدای احد و واحد نجات دهنده است.

منجی‌ها به عنوان شخصیت‌های راهنما در ادیان و فرهنگ‌های مختلف وجود داشته اند و نقش‌های مهمی در باورها و اعتقادات مردم ایفا کردند. اما این منجی ها آنطوری معرفی نشدند که خدا میخواست؛ بلکه طبق خواسته های مردم معرفی شدند. مسیحیت عقیده دارند که مسیح به عنوان نجات‌دهنده‌ای به دنیا آمده تا بشر را از گناهان نجات دهد. تا اینجا مشکلی نیست و شاید بتوان گفت که با ایده قرآن می سازد. اما سوال این است که مسیح چطوری این کار را کرد؟ مسیح فقط راهنمایی کرد و به عنوان یک بشر، به مردم تعلیم داد که چطوری خود را پاک کنند. مسیح که نتوانست همه مردم را بطور خصوصی پاک کند. بلکه سخنان و بشارتهایی گفت تا که مردم به آن عمل کنند و پاک شوند. در زمان زندگی مسیح تعداد کمی به او ایمان آوردند.

اما مسیحیان فکر میکنند که مسیح نتوانست کارش را کامل انجام دهد. آنها فکر میکنند که مسیح باید عدالت را برقرار میکرد و ظلم و فساد را از بین می برد. به همین خاطر انتظار دارند که مسیح یک بار دیگر برگردد تا کارش را کامل کند. در حالی که در بار اول، او را حمایت نکردند. اما به هر حال مسیح وظیفه خودش را انجام داد.

بزرگنمایی پیامبران و مقدس نمودن آنان، طوریکه آنان را از جایگاه واقعی خود خارج سازد، به نوعی الهه گیری است. بزرگنمایی و مقدس نمودن آنان به این معناست که ویژگی‌ها و رفتارهایی افراطی به آن‌ها نسبت داده میشود و همین ویژگیهای اختراعی به عنوان الگوهایی برای پیروانشان معرفی می‌شود. در نتیجه آن چه نباید بشود میشود. شیطان به این طریق مردم را به سمت افراط و تفریط میبرد. مخصوصا اینکه این افراط و تفریط ها به یک پیامبر که پیش مردم عزیز است نسبت داده میشود و دیگر کسی شکی در این مورد نخواهد داشت. وقتی به یک مسیحی بگوئید که مسیح عبد و بنده خدا بوده است، او در جواب میگوید که یعنی شما مسیح را قبول ندارید!

به هر حال تمام الهه هایی که در طول تاریخ پیدا شدند، اکنون همگی ندایی دیگر سر داده اند. مسیحی که از یکتاپرستی و خداپرستی و تطهیر صحبت میکرد؛ اکنون به یک خدای زمینی تبدیل شده است و ندای من خدای زمینیم سر میدهد. مسیح اولی، مسیح اصلی است ولی مسیح دومی یک مسیح تقلبی است و یا آنتی مسیح است. برخلاف باور عموم، آنتی مسیح یا آنتی کریست یا دجال فرد جداگانه و خاصی نیست و بلکه آنتی کریست همان تفکرات ضد مسیح است که اتفاقا به مسیح هم نسبت داده میشود. بنابراین تمام الهه هایی که از روی شخصیتهای واقعی ساخته شده اند، بعد از مدتی، کس دیگری پشت میکروفون آنان می نشیند و آن فرد کسی نیست جز شیطان ملعون. ملائکه هایی که زمانی به زمین آمدند، بیشترشان به عنوان الهه اخذ شده اند، در قیامت مورد سوال خدای رحمان قرار می گیرند و از آنان پرسیده میشود که آیا

این مردم شما را به عنوان الهه می پرستیده اند. ملائکه در جواب میگویند که نه خدای متعال، آنها در عوض جنیان را پرستش میکردند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾

می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند (۴۱)

این دو آیه به تنهایی تمام داستان الهه پردازی ها و الهه گیریها را بیان فرموده است. در این دو آیه، صدها نکته مهم نهفته هستند که اگر دقت شود، همگی مشکلات مربوط به الهه گری ها را افشا میکند.

۱-الهه پرستی و الهه گیری همان جن پرستی است

۲-کسی که پشت الهه ها می نشیند، اجنه و شیاطین هستند

۳-مثلا اگر کسی مسیح و یا یک ملائکه را به عنوان الهه گرفته است، بعد از مدتی، همان الهه تغییر معنا و جهت میدهد و یک شیطان پشت آن می نشیند. در این حالت ، همان مسیح تقلبی رایج بین مردم، به یک آنتی مسیح تبدیل میشود.

۴-ملائکه در جواب میگویند که خدایا تنها تو ولی ما هستی و نه آنها. یعنی اینها نمیتوانند به ما دستور دهند و ما را واسطه قرار دهند، زیرا فقط تو سرپرست و ولی ما هستی و ما فقط از تو دستور می گیریم و تحت فرامین و اوامر تو هستیم نه تحت فرمان اینها.

نوعی قارچ مخصوص در آفریقا هست که به مغز مورچه ها حمله میکند و کنترل مغز آنان را به دست می گیرد و در آن موقع به مورچه دستور میدهد که بالای یک برگ برود و خود را آویزان کند و ساکن بماند. مورچه بعد از مدتی از گرسنگی می میرد. این نوع قارچ در مغز مورچه رشد میکند و بوسیله این مورچه مرده، دنبال پیدا کردن قربانی های دیگر می گردد در این حالت، دیگر مورچه مرده است و از خودش هیچ اختیاری ندارد و قارچ فرمانده بدن اوست. اما مورچه های دیگر نمی دانند که این مورچه مرده است و نزدیک او میشوند و قارچ به بدن آنان هم سرایت میکند. به این طریق، این نوع قارچ با استفاده از بدن یک مورچه مرده، خیلی ها را فریب میدهد و به دام می اندازد. در واقع مورچه مرده دیگر مورچه نیست و بلکه ضد و دشمن مورچه های زنده است. این مثال بیان شد تا که ماهیت الهه ها مشخص شود. شیطان از زبان مرده ها صحبت میکند. شیطان از مقدس شدن غیر خدا برای رسیدن به اهدافش استفاده میکند. شیطان بر امواج افراط و تفریطهایی که در مورد شخصیتهای مذهبی صورت می گیرد، سوار میشود.

در زمانهای قدیم، ملائک به عنوان رسول به زمین می آمدند و اموراتی که از طرف خدای رحمان به آنان محول شده بود، انجام میدادند و برمی گشتند. اما بعد از مدتی، مردم از خاک قدم آنان و یا آثار آنان یک یادگاری، یک نقاشی و یا تمثال و یا مجسمه درست میکردند. به این طریق از یک فرشته، رسول تقلبی ساخته میشد که این منشاء ایجاد الهه میشد. رویه این الهه دقیقا برخلاف رسول اصلی بوده است و حتی ضد او. این همان دجال است که در تورات هم بیان شده است. بعد از مرگ مسیح، ایده های زیادی به او نسبت داده شد که او آنها را نگفته بود. به هر حال از آنجا که او دیگر روی زمین نبود، نتوانست شخصیت تقلبی که از او ساخته شده بود را افشا کند. به این طریق دو الهه از مسیح و مادرش ساخته شد که خدا به آن دستور نداده بود.

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۚ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟» گفت: «منزهی تو، مرا نزیبد که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی؛ و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. (۱۱۶)

مسیح دیگر نمیتواند این مشکل را حل کند و همچنین هیچوقت هم برنخواهد گشت. خدای حکیم خودش نجات دهنده است و فقط خودش میتواند این مشکلات را حل کند.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم؛ [گفته‌ام] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید، و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روحِ مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی. (۱۱۷) اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایی تو خود، توانا و حکیمی.» (۱۱۸) خدا فرمود: «این، روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد.» برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ. (۱۱۹) فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آنِ خداست، و او بر هر چیزی تواناست. (۱۲۰)

تاریخ ثابت میکند هر آئینی که الهه ها برای خود ساخته اند، بعضی خط قرمزهایی که خدا ممنوع کرده است، را بطرز عجیبی استفاده میکنند. میترائیسم که میترا را به عنوان الهه خود برگزیده بودند، در جشنهایشان، مخلوط مشروب هوم و خون گاو استفاده میکردند. این در حالی است که از اول خلقت تابحال، خون و مشروب الکلی در تمام ادیان حرام بوده است. یااینکه مسیحیت تقلبی گوشت خوک را استفاده میکنند، درحالی که در تورات گوشت خوک حرام اعلام شده است. الهه ها در مورد حلالها و حرامها و خطوط قرمز زیاد سخت گیر نیستند. یکی از دلایل جذب شدن مردم به الهه ها همین است. مسیح اصلی گوشت خوک را حرام میداند ولی مسیح تقلبی که بین مردم رایج است، زیاد سخت گیر نیست و این نوع آوانسها را به مردم میدهد و از خدا مهربانتر و حکیم تر است (نعوذبالله).

واقعا حالا می فهمیم که سوره توحید چقدر مهم است. زیرا چیزهایی را بیان میکند که دقیقا به وسط همه الهه سازیها میزند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

بگو: «اوست خدای یگانه، (۱) خدای صمد [ثابت – متعالی]، (۲) [کسی را] نزاده، و زاده نشده است، (۳) و هیچ کس او را همتا نیست.» (۴)

اللَّهُ أَحَدٌ : خدا یکی است. خدا یکتاست. خدا بی همتاست. خدا یگانه است.

اللَّهُ الصَّمَدُ : خدا بی نیاز است. خدا ثابت است و تغییر شکل نمیدهد. خدا متعالی است و به زمین نمی آید و در کسی حلول نمی کند.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ : کسی را نزاده است و از کسی هم زائیده نشده است. کسی را تولید نکرده است و از کسی هم تولید نشده است. زیر مجموعه ندارد. الهه های زیر مجموعه ندارد. وزیر دست راست و دست چپ ندارد. در دنیا فقط یک اله واقعی وجود دارد و آن هم الله است. الهه هایی که مردم درست کرده اند، هیچکدام متعلق به خدا نیست و همگی بدون استثناء شیاطینند. شیطان فرشته بود، اما وقتی ادعای اله گری کرد، همان لحظه به شیطان تبدیل شد.

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ : هیچوقت هم همتا، همسر و همنشینی نداشته است. بی همتا بوده است و همچنان بی همتاست و بی همتا خواهد بود.